

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) بین اصل و اماره فرق گذاشته اند - البته مراد اصولی است که در موضوع یا متعلق تکلیف جاری می شود - و فرموده اند: در اصول جاری در موضوعات باید قائل به اجزاء شویم، اما در اماره ای که جاری در موضوعات هست، اجزایی در کار نیست.

ما اول به احتمال یک نقلی که شده بود فکر می کردیم که مرحوم آقای خوئی(قدس سره شریف) در کتاب محاضرات هم همین نظر مرحوم آخوند(ره) را داشته اند، اما بعد از مراجعه به محاضرات روشن شد که ایشان با نظریه مرحوم آخوند(ره) مخالفت کرده و همان نظر استادشان مرحوم نائینی(ره) را پذیرفته اند، یعنی ایشان هم قائل اند به اینکه فرقی بین اصول عملیه جاری در موضوعات و اماره ای که جاری می شود نیست و به طور کلی بین موضوعات و غیر موضوعات هم فرقی نگذاشته و فرموده اند: باید در باب امارات بین طریقت و سببیت فرق بگذاریم.

البته مرحوم آخوند(ره) هم در امارات بین اینکه قائل شویم که حجیت اماره از باب طریقت است یا از باب سببیت فرق گذاشته اند. منتهی بعد از فرقی که در ابتدا بین اماره ای که در موضوع جاری می شود و اماره ای که در احکام جاری می شود و همچنین فرق بین اصول عملیه ای که در موضوعات جاری می شود و اصول عملیه ای که در احکام جاری می شود بیان کرده اند.

موارد خروج از محل نزاع در باب اجزاء در کلام آقای خوئی(ره)

به عنوان مقدمه از مجموع فرمایشات ایشان استفاده می شود که چند مورد از محل نزاع در باب اجزاء خارج هستند؛

1 - امارات جاری در شبهات موضوعیه

اولین مورد اماراتی است که در شبهات موضوعیه جاری می شوند، مثلاً اگر از راه بینة احراز کردیم که این مایع آب است، مثلاً دو نفر شهادت دادند بر اینکه این مایع عنوان آب را دارد، بعد معلوم شد که این مایع خمر است، ایشان فرموده اند که: در اماراتی که در شبهات موضوعیه جریان پیدا می کنند، نمی توانیم بگوییم که: این امارات سبب انقلاب واقع می شوند.

به عبارت دیگر ایشان فرموده اند که: اگر چه گروهی تصویب در باب احکام را پذیرفته اند، اما اُحدی تصویب در باب موضوعات را نمی پذیرد. برخی در باب احکام گفته اند که: اگر مثلاً روایت بر وجوب نماز جمعه آمد، ولو واقع حکم دیگری داشته باشد، اما

این روایت سبب می‌شود که واقع تغییر پیدا کند، چون احکام از امور اعتباریه‌اند و قابلیت این تغییر در این امور اعتباریه هست، اما در باب موضوعات تصویب معنا ندارد، چون تصویب در باب موضوعات معنایش این است که بگوییم: اگر دو نفر شهادت دادند که این آب است، ولو اینکه در واقع هم خمر باشد، اما واقع تغییر پیدا کند و بگوییم که این به حسب واقع هم عنوان آب را دارد.

لذا فرموده‌اند که: تصویب در موضوعات محال است و بنابراین در بینة جاری در موضوعات، چون سبب انقلاب ما هو علیه نمی‌شود، نمی‌توانیم در آن مسئله اجزاء را مطرح کنیم.

2 - موارد کشف عدم وجود حکم ظاهری

مورد دوم این است که فرموده‌اند: در بعضی از موارد خیال می‌کنیم که یک حکم ظاهری داریم، اما بعد از مدتی معلوم می‌شود که اصلاً هیچ گونه حکم ظاهری در میان نبوده و توهم وجود حکم ظاهری را داشتیم، مثلاً اگر مجتهد در روایتی، به استناد به یک لفظ استظهاری کرده و بگوید: این لفظ ظهور در وجوب دارد و بر طبق استظهارش فتوی دهد، بعد معلوم شود که این استظهار باطل بوده و قرینه‌ای در کار باشد که آن استظهار باطل بوده است که این موارد هم از محل بحث اجزاء خارج است.

البته مثال‌هایی دیگری هم در اینجا پیام کرده‌اند که با همان مراجعه به کتاب محاضرات روشن می‌شود که این مورد دوم هم از محل نزاع خارج است.

3 - موارد کشف خلاف از طریق علمی وجدانی

مورد سوم جایی است که بر طبق اماره‌ای عمل کنیم، بعد از طریق علمی وجدانی کشف خلاف شود یعنی علم به واقع پیدا کنیم، مثلاً مجتهد از راه یک روایت معتبر به وجوب نماز جمعه فتوا داده، حال بعد از گذشت مدتی علم پیدا می‌کند که نماز جمعه واجب نیست که این هم از محل نزاع در باب اجزاء خارج است.

اینکه بحث می‌کنیم که اگر مکلف به اماره‌ای عمل کرد، بعد کشف خلاف شد، اگر کشف خلاف از طریق مفید علم وجدانی باشد، این از محل نزاع خارج است، چون وقتی که علم آمد، می‌گوید که: آن اماره‌ای که قبلاً بوده، اماره باطلی است و آنچه بر طبق مودای اماره بوده باطل است، یعنی علم به بطلان آن اماره پیدا کردید، و لذا در اینجا شکی در عدم اجزاء نیست. بنابراین این مورد سوم هم از محل نزاع خارج است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در اوامر اضطراری اصلاً کشف خلاف نیست، بلکه در آنجا رفع الإضطرار است، در اوامر اضطراریه مضطر بودید که نماز با تیمم خواندید، حال بعد از رفع اضطرار می‌گوییم که: آیا آن عمل مجزی هست یا نه؟ ایشان تقریباً خواسته دایره نزاع در احکام ظاهریه را محدود کرده و بگوید: اولاً مراد اماراتی است که در احکام جاری می‌شود، چون اماراتی که در موضوعات جاری می‌شود، قطعاً موجب انقلاب نمی‌شود و ثانیاً محل نزاع جایی است که واقعاً یک حکم ظاهری وجود داشته باشد و یک حکم ظاهری تخیلی نباشد و ثالثاً کشف خلاف به واسطه علم وجدانی نباشد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) کشف خلاف دو نوع است؛ یا از راه علم است و یا از راه حجت معتبره دیگر و در کشف خلاف همیشه اینطور نیست که علم پیدا کنید به اینکه آنچه که انجام دادید باطل بوده است، مثلاً تا به حال به عمومی بعد از فحص از مخصص عمل می‌کردید، حال مخصصی را پیدا کرده‌اید.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) مثلاً قطع پیدا کردید که این مایع آب است و با آن وضو گرفتید، بعد معلوم شد که این مایع خمر است، آیا می‌توانیم بگوییم که: چون قطع داشتید، واقع را تغییر می‌دهد و واقعاً با آب وضو گرفتید یا نه؟ بلکه واقع به همان واقع خودش باقی است، و لذا اصلاً در اینجا بحث اجزاء مطرح نیست. پس یک مثال این است که بینه باشد و یک مثال هم این است که قطع پیدا کند و در این جهت فرقی نمی‌کند.

محل نزاع در بحث اجزاء در کلام آقای خوئی (ره)

حال بعد از اینکه ایشان این سه نکته را بیان کرده فرموده‌اند: محل نزاع در جایی است که مجتهد بر طبق اماره یا اصلی یک حکم ظاهری را جاری کند، مثلاً از راهی مثل استصحاب عدم جزئیت سوره برای نماز را احرار کرده و مدتی خودش یا مقلدینش نماز بدون سوره خوانند، حال یک حجت معتبر و نه علم وجدانی پیدا کرده بر اینکه سوره جزئیت برای نماز دارد، پس قبلاً حجت بر عدم جزئیت داشت و حال حجت بر جزئیت دارد.

در اینجا مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند که: در اصول عملیه اگر آن حجت سابق عنوان اصل عملی را داشته باشد، قبول نداریم که مثلاً در قاعده طهارت و اصول عملیه انقلابی ایجاد نمی‌شود.

ملاحظه فرمودید که طبق نظریه مرحوم آخوند (ره) که فرموده: قاعده و استصحاب طهارت حکومت دارد، این حکومت انقلاب ایجاد کرده و می‌گوید: آنچه شرطیت برای نماز دارد، اعم از طهارت واقعی و طهارت ظاهریه است. امام (رضوان الله تعالی علیه) هم همین نظریه را پذیرفته‌اند. اما ایشان به شدت با این نظریه مخالفت کرده گفته‌اند: قاعده و استصحاب طهارت انقلابی ایجاد نمی‌کند تا بگوید: آنچه شرطیت برای نماز دارد، اعم از طهارت واقعی و طهارت ظاهریه است.

ایشان فرموده: آنچه شرطیت دارد، عبارت از همان طهارت واقعی است و اصالة الطهاره درست است که یک طهارت ظاهری را جعل می‌کند، اما این جعل طهارت ظاهری با انحفاظ بر واقع است.

نکته مهم ایشان این است که فرموده‌اند: احکام ظاهریه با حفظ واقع هستند و در قبال و عرض واقع نیستند، یعنی وقتی که این اصالة الطهاره می‌آید، یک حکم و طهارت ظاهری درست می‌کند، اما شرطیت طهارت واقعی به حالت خودش باقی است و

بعد در اینجا بحثی را مطرح کرده و فرموده‌اند: همانطور که استاد ما مرحوم اصفهانی (ره) بین خود احکام تضادی را قائل نیست.

یک بحثی وجود دارد که مرحوم آخوند (ره) هم در کفایه مطرح کرده‌اند که آیا بین احکام شرعی تضاد وجود دارد یا نه؟ آخوند (ره) قائل به تضاد است، اما مرحوم اصفهانی (ره) و بعضی از شاگردانشان گفته‌اند که: بین خود احکام تضاد نیست و تضاد در امور تکوینی و واقعی است، چون در امور اعتباریه تضادی در کار نیست،

در امور اعتباریه بین وجوب و حرمت هیچ گونه تضادی در کار نیست، بلکه بین مبادی اینها، یعنی ملاکات و بین منتهی، یعنی از نظر امتثال تضاد وجود دارد، مثلاً وجوب و حرمت دارای دو ملاک است؛ در حرمت ملاک مفسده است و در وجوب ملاک مصلحت است که این دو با یکدیگر تضاد دارند، یعنی نمی‌شود که به حسب واقع، یک شیء هم دارای مصلحت و هم دارای مفسده باشد، پس بین مبادی اینها که همان مصلحت و مفسده هست تضاد وجود دارد.

در منتهی یعنی در مقام امتثال هم تضاد وجود دارد، برای اینکه اگر شارع یک چیز را هم واجب و هم حرام کند، از نظر امتثال

نمی‌توانید امتثال کنید.

بعد از این فرموده‌اند: بین آن نجاست واقعی و طهارت ظاهریه تضادی نیست، این مایع در واقع نجس و حکم واقعی نجاست است، اما استصحاب یا قاعده طهارت در آن جاری می‌شود و الان طهارت ظاهری دارد، از باب اینکه در بین خود احکام شرعی هیچ تضادی وجود ندارد.

پس ایشان فرموده: تنافی بین این دو در کار نیست، لکن نکته‌ی مهم این است که این طهارت ظاهریه که به عنوان یک حکم ظاهری است، سبب تغییر واقع نمی‌شود و با وجود این طهارت ظاهریه، حکم واقعی نجاست محفوظ است و همه حرف ایشان همین است که اصلاً یک قسم حکم داریم و آن هم حکم واقعی است و حکم ظاهری حقیقتی در مقابل حکم واقعی ندارد.

پس نظر شریف ایشان این است که در فرض وجود حکم ظاهری، احکام واقعی محفوظ است، یعنی همین الان که طهارت را استصحاب کردید یا «کل شیء لک طاهر» را پیاده کردید، طهارت ظاهریه را بار می‌کنید، اما این مایع نجاست واقعی دارد. بنابراین ایشان فرموده‌اند: اصلاً اصول عملیه انقلاب ایجاد نمی‌کند، اصول عملیه نمی‌گوید که: شرط اعم از ظاهری و واقعی هست و به تبع استادشان مرحوم نائینی(ره) حکومت را منکر شده‌اند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين